

فقه اسلامی

من يرد الله به خير ا يفقهه
في الدين.

(حديث شريف)

"کسی که خداوند بهوی اراده خیر فرماید
اورا در امور دین داشتمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○
وَبَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَاحْلُّ عُقْدَةً
مِنْ لَّسَانِي ○ يُفْقِهَا قَوْلِي ○
(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره ! زما سینه را پراخه کوه !
او زما امر (درسالت) را ته آسان کوه ! او زما
له زی خخه غوته پرانیزه ! چې (خلک) زما په
خبرو (بنه) و پوهیرو."

این درخت (گندم یا انگور یا غیر آن) پس از جمله

اپریل 2016

جمادی الثانی 1437

شماره دو صد و بیست و چهارم

مسائل فقهی

دکتور یوسف القرضاوی

نقش حواء در خارج ساختن آدم از جنت

سؤال : آیا صحیح است که مادر ما بی حواء سبب خارج شدن آدم از جنت به سبب خوردن از درختی که ممنوع شده بود است ؟ زیرا مردم باین عقیده اند که سبب مصیبت و رنج انسانها و اخراج شان از جنت یک زن شده است .

جواب : این قصه که از آن سؤال شده است و در آن یک زن مسئول بدبختی انسان شناخته شده است ، یک قصه و حکایت غیر اسلامی میباشد . مصدر این حکایت تورات و ملحقات آن است و یهود و نصاری باین قصه عقیده دارند و نویسنده کان و شعراء ایشان هر کدام در باب این حکایت قصه هانوشه و اشعار سروده اند که متأسفانه بعضی از مسلمانان بدون دقت و نقد همه حکایات را قبول کرده اند .

کسیکه قصه آدم را در آیات متفرقه قرآن کریم می خواند باین نتیجه میرسد که :

1) امر خداوند برای نزدک شدن به درخت و عدم خوردن از میوه آن برای آدم و حواء بود (و قلتا یادم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين) (البقرة : 35). و گفتیم ای آدم ، تو و همسرت در بهشت اقامتم گزینید و بخورید از بهشت بد لخواه وزیاد هر چه و هر جا که خواسته باشید ، و نزدیک نشوید به

ستمگاران خواهید بود «تفسیر از استاد سیرت ». 2) آدم و حواء را شیطان با حیله های خود و قسم کاذب اغوش و گمراه ساخت و خداوند در سوره بقره می فرماید : «فَازْلَهُمَا الشَّيْطَنُ عَنْهَا فَاخْرَجَهُمَا مَا كَانَا فِيهِ » البقرة : 36 . پس شیطان هردو (آدم و حواء) را از آنجا در لغزش افگند و از نعمتی که در آن بودند بیرون شان کرد . در سوره الأعراف تفصیلات بیشتر از اغواء شیطان آمده است (پس و سوسه داد ایشان را شیطان تا آشکار گرداند برای ایشان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرم گاه های ایشان گفت منع نکرده است شما را پروردگار شما ازین درخت مگر برای احتیاط از آنکه شوید دو فرشته یا شوید از جاوید باشندگان . » 20 « * و قسم خورد برای ایشان که من از نصیحت کنندگانم شما را » 21 « * پس بسوی پستی انداخت ایشان را بفریب دادن پس چون چشیدند آن درخت را ظاهر شد ایشان را شرمگاهای ایشان و شروع کردند که برگی بالای برگی می ایشان را پروردگار ایشان که آیا منع نکرده بودم شما را ایشان را پروردگار ایشان که هر آئینه شیطان شما ازین درخت و نه گفته بودم به شما که هر آئینه شیطان شما را دشمن آشکار است » 22 « * گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر خویش و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته از زیان کاران باشیم { الاعراف : 20 تا 23 } در سوره طه ملاحظه می گردد که آدم علیه السلام مسئول

توئی دانا - و - حکیم * خداوند فرمود ای آدم فرشتگان را بنام های آن اشیاء آگاه ساز پس چون آدم ملائکه را به اسمای آنها خبر داد ، خداوند فرمود آیا بشما نگفته بودم که من میدانم غیب آسمان ها و زمین را و میدانم آنچه را که شما آشکار میکنید و آنچه که پنهان میداشتید. آیات 30 تا 33 .

در حدیث صحیح آمده که آدم و موسی علیهم السلام در عالم غیب با هم ملاقات نمودند ، موسی علیه السلام آدم را مسئول از آنچه انسان از آن در دنیا مشقت و رنج میکشد به سبب خوردن اش از درخت می کند ، لیکن آدم برای موسی می گوید که این موضوع قبل از خلقت آدم از جانب خداوند مقدر و ترتیب شده بود و آدم را خداوند برای تعمیر زمین خلق نموده بود و اضافه میکند و می گوید ای موسی این موضوع در تورات پیش تو نوشته شده است. از حدیث شریف فائد و نتیجه گرفته میشود :

الف: موسی علیه السلام آدم را مسئول میداند نه حواء را و گفتار موسی استنباط میشود که آنچه در تورات نسبت به مسئولیت حواء در اخراج آدم از جنت آمده است صحت ندارد و از تحریفاتی است که در تورات داخل شده است.

ب : نزول آدم به زمین مقدر بود و خداوند انسان را برای آبادی زمین خلق نموده بود و اراده خداوند باید تحقق می یافتد.

4) جنتی که آدم در آن زندگانی داشت و برایش دستور داده شده بود که از هر درخت میتواند بخورد مگر فقط از یک درخت . نزدیک شدن به آن یک درخت و خوردن از میوه آن سبب اخراج آدم از جنت شد ، مقصد از آن جنتی نیست که خداوند برای متقیان در آخرت وعده داده است، جنتی که چشم آنرا ندیده و گوش راجع به آن نشینیده و در قلب کسی راجع به آن چیز خطور نکرده است ، علمای مسلمین در جنتی که حضرت آدم و حواء بودند اختلاف دارند و سؤال را مطرح میکنند که : آیا جنتی بود که وعده شده برای مؤمنین ، یا جنتی از جنت های دنیا چنانکه خداوند در سوره القلم می گوید: (إِنَّا بِلُوْنَهِمْ كَمَا بِلُوْنَأَصْحَابِ الْجَنَّةِ * الْقَلْمَنْ : 17). هر آئینه ما آزمودیم ایشانرا چنانکه فرموده بودیم صاحبان بوستان را . و همچنان در سوره الكهف میخوانیم: (وَأَضْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعْلَنَا

اول از معصیت بود نه حواء و کلام خداوند بخصوص و در اساس متوجه آدم است و تقصیر به آدم نسبت داده شده نه نقش حواء /

به حواء و عصیان و سرکشی با آینکه با آدم حواء شریک بود به آدم نسبت دارد نه به حواء . بباید آیات 115 تا 122 سوره طه را با هم بخوانیم :

(و هر آئینه حکم فرستادیم بسوی آدم پیش ازین پس فراموش کرد و نیافتیم برای او قصد محکم * و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را که سجده کنید برای آدم « علیه السلام » پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نه کرد * پس گفتیم ای آدم هر آئینه این دشمن است ترا و زن ترا پس باید که بیرون نه کند ترا و زن ترا پس باید که بیرون نه کند شما را از بهشت که آنگاه رنج کشی * هر آئینه ترا هست در بهشت این که گرسنه نشوی در آنجا و بر هنله نشوی * و آنکه تو تشنه نشوی آنجا و گرمی آفتاب نیایی * پس وسوسه انداخت بسوی آدم شیطان گفت ای آدم آیا دلالت کنم ترا بر درخت همیشه بودن و بر پادشاهی که کهنه نه گردد * پس خوردن از آن درخت پس ظاهر شد ایشان را شرمگاه ایشان و در گرفتند که می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را * باز بر گزیدش پروردگار او پس «برحمت» بازگشت بروی و راه نمود .)

3) قرآن حکایت میکند که خداوند آدم را برای یک وظیفه ای قبل از خلقت اش خلق نمود وظیفه که ملائکه آنرا می خواستند و به آن شوق داشتند و فکر میکردند که ایشان مستحق اول این وظیفه هستند . خداوند در سوره بقره این موضوع را قبل از آیاتی که از اقامت آدم در جنت و خوردن او از درخت می آورد .

(و هنگامیکه پروردگار تو به فرشتگان گفت : من در زمین خلیفه میآفرینم ، گفتند آیا در زمین کسی را میآفرینی که در آن فساد و خون ریزی کند ؟ و در حالیکه ما به ستایش تو تسبیح گوئیم و ترا تقدیس نمائیم ، خداوند فرمود من میدانم آنچه را شما نمیدانید * و خداوند همه اسماء « نام های اشیاء » را به آدم تعلیم داد سپس آن اشیاء را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود اسمای این چیزها را بمن خبر دهید ، اگر راست میگوئید * فرشتگان گفتند ، خدا یا ! تو پاک و منزه، ما نمیدانیم جز آنچه را که تو ما را تعلیم فرمودی ، بی شک

(برای جهاد با آنها) صادر نماید، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

حسد، این مرض روحی و قلبی، مهلک و کشنده، یک خوبی رشت شیطانی بوده که بر اثر عوامل گوناگونی در وجود انسان ریشه دوانده و سرانجام قبل از اینکه اضراورش به محسود برسد، حسود را متضرر می‌سازد. که انشاء اللہ این موضوع را به بحث و بررسی می‌گیریم تا باشد که خداوند متعال ما را توفيق بدهد که از این مرض خطرناک نجات یابیم.

معنی حسد: حسد. [حَسَدٌ] (عَمَّصَ) بدخواهی. زوال نعمت کسی را تمدنی کردن. تمدنی زوال نعمت از دیگری. (تعريفات جرجانی). خواهش زوال نعمت دیگری. و در خلاصه السلوک گوید: الحسد نزد اهل سلوک خواستن زوال نعمت محسود باشد و قیل: الذی لا يرضی اهله بقسمة الواجب. و گفته اند حسد نیکوترين افعال شیطان و زشت ترین افعال انسان است. و در صحائف آورده که: حسد آن است که زوال نعمت دیگری خواهد و آن در جميع مذاهب حرام است. و اما اگر زوال آن نخواهد بلکه برخود نیز مثل آن خواهد حرام نباشد و این را غبطة خوانند، و این در میان اهل بهشت نیز خواهد بود. در مجموع السلوک آورده که: حسد، آرزو بردن بر نعمت غیری که مخصوص بدوسست و یا بر زوال نعمت غیری. پس اگر خدای تعالی شخصی را بصفتی مخصوص گرداند و شخصی دیگر آرزو دارد که آن صفت بمن حاصل شود، این را حسد گویند. چه این شخص آرزو دارد بر زوال خصوص نعمت. و اگر آرزو برد بر حصول نعمت غیری بدون زوال آن نعمت و یا خصوص آن نعمت بدان غیر، این را غبطة گویند. و این محمود است... (کشاف اصطلاحات الفنون) ۱.

از آنچه که در معنی حسد در لغاتنامه های مختلف بیان و تشریح شده است می توان معنی حسد را چنین خلاصه کرد:

- 1) آرزوی زوال و نابودی آن نعمت را خواستن.
- 2) برابر است که آن نعمت به حسد برسد و یا نرسد.

نقش حواء /

لأحد هما جنتين من اعناب و حفظنها بنخل و جعلنا بينهما زرعا * الكهف: 32).

و بیان کن برای ایشان داستان دو شخص که دادیم به یکی از ایشان دو بوستان از درختان انگور و گردا گرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم در میان این بوستانها زراعت را. و همچنان: (كُلْتَا الْجَنْتَيْنِ أَنْتَ أَكْلُهَا وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَرْنَا خَلَلَهُمَا نَهْرًا * الكهف: 33) . هر دو بوستان آوردند میوه های خود و هیچ کم نه کرد از میوه و جاری ساختیم میان آنها جوی آب.

محقق بزرگ ابن القیم هر دو قول را با دلالت هر دو در مقدمه کتاب خود بنام «مفتاح دار السعادة» آورده است و کسانیکه میخواهند زیادتر در این مورد تحقیق نمایند به کتاب مذکور مراجعه فرمایند. و اللہ أعلم.

قاری میزراهد (لندن)

حسد

الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين، نبينا محمد و على الله و صحبه اجمعين وبعد: حضرت خداوند لایزال در قرآن حکیم فرموده است: بسم الله الرحمن الرحيم

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَّ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (النساء 54) ترجمه: با اینکه به مردم در برابر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده، حسد می ورزند (چرا حسد می ورزند) با اینکه به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قراردادیم

وَدَ كَثِيرٌ مَنْ أَهْلُ الْكِتَابَ لَوْ يَرُدُّنَّكُمْ مَنْ بَعْدَ إِيمَانَكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مَنْ عَنْدَ أَنفُسِهِمْ مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لِهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفِحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/109)

ترجمه: بسیاری از اهل کتاب، از روی حسدی که در وجودشان است، آرزو دارند که شما را بعد از ایمانتان به حال کفر باز گردانند، پس از اینکه حق برای آنها روشن شده است، پس شما عفو کنید و در گذرید، تا خداوند فرمان خویش را

حدس /

3) خواه آن نعمت دنیوی باشد و یا دینی.

تلاش می کند، برنامه می چیند، توطئه می سازد و برای تخریب محسود لحظه ای هم آرام نمی نشیند(۲)

عوامل حسد و حسادت علما و دانشمندان عوامل حسد و حسادت را عمدتاً در سه چیز می بینند:

1. ضعف ایمان:

اشخاصی که ایمان ضعیف دارند تخم های رذایل اخلاقی به سادگی و آسانی میتوانند در وجود شان رشد و نمود نماید که درنتیجه چشم ها کور می شود، دلها سخت و گوشها حوصله ای شنیدن سخن حق را نمی داشته باشد. خداوند متعال در سوره النحل آیه 71 می فرماید: وَاللَّهُ
فَضَلَّ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۚ فَمَا الَّذِينَ فُضَّلُوا
بِرِّا دَيْرِي رِزْقُهُمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۚ
أَفَيْنِعَمَ اللَّهُ يَجْحَدُونَ

ترجمه: خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چرا که استعدادها و تلاشها ایمان متفاوت است)! اما آنها که برتری داده شده اند، حاضر نیستند از روزی خود به بردگانشان بدھند و همگی در آن مساوی گردند؛ آیا آنان نعمت خدا را انکار می نمایند (که شکر او را ادا نمی کنند)؟!

2. بخل و تنگ نظری:

عدم شناخت از خود، محیط و ماحول باعث ایجاد مرض بخل و تنگ نظری در انسان می شود. بخیل هر چیز را تنها برای خود می خواهد. بستر وجود انسان های انحضر طلب که از محرومیت دیگران لذت می برند، زمینه بسیار خوبی برای رشد مرض حسادت می باشد. و اینگونه انسانها هیچگاه رستگار و موفق در زندگی نخواهند بود. حضرت خداوند متعال در مورد بخل در سوره التغابق آیه 16 چنین می فرماید:

فَاتَّهُوا اللَّهُ مَا اسْتَطَعُتُمْ وَاسْمَعُوا وَأطِيعُوا وَأَنْفَفُوا حَيْرًا
لَّئِنَفْسِكُمْ ۗ وَمَنْ يُوقَسْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
ترجمه: پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و اتفاق کنید که برای شما

بصورت عموم موضوع گیری انسانها در برابر کسانی که صاحب مال، منصب، قدرت و در کل دارای نعمتی می باشند متفاوت می باشد. هستند کسانی که بخیل می ورزند و می خواهند که همه چیز در اختیار و انحصار خود شان باشد. واژ محرومیت نعمات دیگران لذت می برند. بر عکس انسانهای ایشاره گر پیدا می شود و فقط می خواهند داشته های خویش را با دیگران شریک بسازند و دیگران را مورد تقدیر و دلجوئی قرار بدهند و از این طریق وجودان و ضمیر خویش را آرام کنند.

در این مورد مطلبی را از تفسیر نمونه اقتباس نموده خدمت خواننده گان محترم تقدیم می دارم:

((اساساً وقتی که شخصی صاحب جاه، مال و نعمتی می شود و شخصی دیگری فاقد آن می باشد، در همچو وضعیت، چهار حالت را می توان پیش بینی کرد:

1. ایشاره: یکی از صفات خجسته انسانی و فضایل اخلاقی است که انسان بخاطر رضای خدا داشته های خود را که به آن ضرورت دارد، به مستمندان و نیازمندان می دهد. و حتی از دادن آنچه در نزدش محبوب است، بخاطر رسیدن به کمال، دریغ نمی ورزد.

2. بخل: یکی از صفات رذیله شیطانی بوده که بخیل همه چیز را در انحصار خود می خواهد و از محرومیت دیگران خوشش می آید و لذت می برد.

3. غبطة: یکی از صفات خوب مسلمان و مومن بوده که آرزوی زوال نعمت برادران و خواهران خود را نمی کند بر عکس خود را مسؤول می داند تا تلاش و کوشش نماید که از راه های مشروع و سالم صاحب نعمات شود و از بارگاه ذات اقدس الهی درخواست می نماید که او هم مثل دیگران از نعمتها الهی برخوردار گردد.

4. حسد: یکی از صفات مذموم و زشت شیطانی بوده که حسود زوال نعمت دیگران را آرزو می نماید و درین راه

حدس /

بهتر است؛ و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون
بمانند رستگارانند!

همچنان خداوند در سوره الحشر آیه 9 چنین می فرماید:
 وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ
 وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مَّا أُوتُوا وَيُؤْتَوْنَ عَلَىٰهُ
 أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةً ۝ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ
 هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ترجمه: و (نیز برای) کسانی که پیش از آنان در دیار خود (مدينه دار الاسلام) جای گرفتند و (نیز) ایمان آورده بودند، کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می دارند، و در دلهای خود از آنچه (به مهاجران) داده شده احساس حسد (و نیازی) نمی کنند، و آنها را بر خود مقدم می دارند، هرچند خودشان نیازمند باشند، و کسانی که از بخل (و حرص) نفس خویش باز داشته شده اند، پس آنها راستگارانند.

آنها که بخل می ورزند و از آن نعمت های که خداوند یکتا در اختیار شان گذاشته دیگران را در آن سهیم نمی کنند و فکر می کنند که این کار شان به نفع شان است، باید بدانند که سرانجام جز رسوایی و ناکامی چیزی دیگری نصب شان خواهند شد. خداوند یکتا در سوره آل عمران آیه 180 چنین می فرماید: و لَا يَحْسَبَنَ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ قِبْلِهِ
 هُوَ خَيْرٌ لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌ لَهُمْ سَيِطُوقُونَ مَا بَخْلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 وَلِلَّهِ مِيراثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ

ترجمه: کسانی که بخل می ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، اتفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است؛ بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقي به گردنشان می افکنند. و میراث آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آنچه انجام می دهد، آگاه است.

در حقیقت انسانهای بخیل موقعیت خویش را در نظام هستی فراموش کرده اند. نمی دانند که مالک حقیقی هر چیز خداوند متعال است. همه انسانها در برابر او فقیر و بیچاره هستند. چه خوب گفته اند:

در حقیقت مالک هر چیز خداست
 این امانت چند روزی در نزد ماست

دارند با اینکه در عقد ذکر نگردیده تحت قانون بیمه اجتماعی و تعاونی می‌آید).

عدد ای از مسلمانان در اصل بیمه و قوانین آن از باب شرعی تشویش به اسباب ذیل تشویش دارند:

1. مسئله توکل. باین معنی که بیمه با اصل توکل در تضاد است.
2. مسئله غرر: یعنی قبول ضرر.
3. مسئله تعلیق. یعنی بیمه به آینده تعلق دارد نه به حال.
4. مسئله ربا یعنی سود.

اول) توکل: توکل در فرهنگ زبان یعنی اظهار عجز و ناتوانی و اعتماد به خداوند نه به دیگران. در شریعت توکل یعنی ایمان داشتن که خداوند سبحانه قدرت کامل را در توفیق و ناکامی انسان دارد.

آماده بودن و تنظیم امور برای آینده و استفاده از تجربه‌های انسانی معنی آن عدم توکل نیست. بعضی مردم توکل را به معنی تغافل یا غفلت گرفته اند و توکل معنی آن ترک اسباب و عمل نیست. (دکتور عباس حسنی محمد «عقد التأمين في الفقه الإسلامي» و [القانون المقارن](http://www.alukah.net/sharia/0/31787/)، و قانون مصر بتاريخ 1048/7/16 نشر شده در جویده ای رسمی بتاريخ 29/7/1948).

در موضوع توکل باید به صراحت گفت که نظام بیمه به هدف احتیاط برای آینده مخالف عقیده توکل به خداوند که در قرآن کریم آماده نیست بلکه توکل صحیح بشرطیکه از حرام دور باشد است.

علمای قانون اسلامی در مورد عقد بیمه باین نظر اند: عقد بیمه پرداخت مال ثابت و موجود در بدل یک مال معلق برای آینده است که وقت آن معلوم نیست. به عبارت دیگر انسان مال ثابت و موجود را به شرکت بیمه می‌پردازد در حالیکه شرک بیمه برای آینده غیر معلوم آنرا دوباره به صاحب آن طبق معاهده ای امضاء شده می‌پردازد (دکتور بهی «نظام التأمين في هدى أحكام الإسلام و ضرورت المجتمع المعاصر» صفحات 42-44). ادامه در شماره آینده /

بیمه /

است و هدف از آن جبران ضرر است که در نتیجه عوامل غیر مترقبه پیش می‌شود . (دکتور محمد عثمان شیر «المعاملات المالية المعاصرة في الفقه الإسلامي » ص 92 ، همچنان : علامه استاذ مصطفی احمد الزرقا «نظام التأمين» ص 21) .

نظام بیمه در کشورهای اسلامی در اوائل قرن بیستم باسas قوانین مدنی غرب تنظیم یافت . در ماده 747 قانون مدنی مصر در باب تأمین آمده : بیمه عقدیاً معاهده است که به موجب آن طرف بیمه برای کسی که بیمه شده باشdiک مبلغ را در حالت وقوع یک حادثه با اساس عقد امضاء شده بین طرفین می‌پردازد.

بیمه یا تجارتی است یا شخصی و یا معنوی و ممکن است اجتماعی و تعاونی هم باشد مثل بیمه حکومت برای معاش مامورین. در بین بیمه افرادی یا فردی بیمه حیات نیز شامل است . بیمه حیات در زندگی معاصر مسلمانان یکی از موضوعات قابل بحث است .

بیمه ای حیات : عده تصور دارند که بیمه حیات یعنی شرکت بیمه تضمین می‌کند که شخص بیمه شده نمی‌میرد و این یک اشتباہ و بعيد از حقیقت است . در این نوع بیمه شرکت بیمه تعهد می‌کند که در حالت وفات شخص شرکت بیمه یک مبلغ معین که قبل این طرفین قبول شده و همچنان در حالت عاجز ماندن شخص از کار تا آخر حیات و یا برای مدت محدد بیمه یک مبلغ معین و قبول شده را می‌پردازد و شخص بیمه شده مطابق قرارداد و موافقه با بیمه از این حق استفاده می‌کند و در حالت وفات اگر مدت قسط نیز تمام نشده باشد ورثه مستحق اخذ بیمه می‌باشد .

بیمه ای مؤقت : بیمه ای مؤقت آنرا می‌گویند که شرکت بیمه برای شخص غیراز مستفید از بیمه باشد و وفات کند یک مبلغ را می‌پردازد . و اگر شخص بیمه شده قبل از نهایت مدت وفات می‌کند شرکت بیمه برای ورثه او مبلغ قبول شده را می‌دهد .

بیمه ای اجتماعی یا تعاونی : این نوع بیمه به هدف و غرض فائده و ربح نیست بلکه برای تحقیق منفعت اجتماعی و مصلحت یک گروه و یا یک انجمن یا یک ملت است . (بیمه ای که مساجد افغانی برای قبرستان و دفن اموات در امریکا

محمد فرید حاجی

این جهان صحنه آزمایش و امتحان الهی است

اسلام و ایمان کلماتی نیستند که تنها بزبان آورده شوند و مسلمانان احساس مسئولیت نکنند و از انجام تکالیف ، مسئولیت ها و مکلفیت ها دست بردارند و هیچ توجه به آن نکنند . اسلام و ایمان حقیقی متضمن یک سلسله تکالیف و مسئولیت ها است که مسلمان آنرا با صبر و تحمل و سعی و کوشش خستگی نا پذیر بدون شکوه و شکایت به پیش برده و در صحنه زندگی بصورت عملی پیاده و تطبیق نماید . مسلمان تنها بزبان آوردن اسلام و ایمان معاف و آزاد نمی شود بلکه در دار دنیا و صحنه زندگی با آزمونها ، فتنه ها ، سختی ها و دشواری ها و درد ها و امتحانات در زندگی مبتلا و روبرو است یعنی در بوته آزمایش قرار دارد و برای حل و نجات این معضلات و رفع مشکلا ، دشواریها به یک اسلام و ایمان قوی و نیرومند ضرورت است که صبر و حوصله ، شکیبائی و ایثار وبالآخره جانشانی از آن رهائی یابد .

مسلمان باید از این اسلام و ایمان قوی استفاده کرده ، اسلام و ایمان خود را با استراحت طلبی ها و خواهشات نفسانی ، خود ستانی ها و جاه طلبی ها ترجیح ندهدو در عمل ثابت سازد که او یک مسلمان عملی و فرمانبردار است با در نظر داشت آنچه که فوقا بیان شد .

پروردگار عالم جل جلاله در سوره عنکبوت آیه های دوم و سوم بعد از حروف مقطعات به یکی از مهمترین مسائله زندگی بشر که مسأله شداید و فشار ها و آزمایش ها الهی است اشاره میکند و میفرماید : « آیا مردم گمان کردند به حال خود رها می شوند آزمایش نخواهند شد ؟ » به همین ترتیب در آیه سوم خداوند می فرماید : « ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم و این ها را نیز امتحان

می کنیم ». باید علم خدا در مورد که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد . خداوند در جای دیگر می فرماید : « آیا مردم گمان کردند همین اندازه که اظهار ایمان کنند و شهادت به توحید و رسالت پیغمبر دهند به حال خود واگذار خواهند شد و آزمون و امتحان نمی شوند ؟ » .

بعداً بلا فاصله به ذکر این حقیقت میپردازد که امتحان یک سنت همیشگی و جاویدانی الهی است . یعنی امتحان مخصوص به یک جمعیت نیست بلکه سنتی است که به تمام امت های پیشین جاری بوده و است . خداوند می فرماید : « ما کسانی را قبل از آنها آزمایش کردیم و آنها را نیز در کوره سخت امتحان افکنیدیم ». آنها نیز همچو شما در فشار دشمنانان بی رحم و جاہل بی خبر قرار داشتند . همیشه میدان امتحان باز بوده و گروه در این میدان شرکت داشته اند و بس سختیها و دشواریها ناملایماتی زندگی را با آزمایش ها گذاشتند و باید همچنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می تواند خود را برترین مؤمنان ، بالاترین مجاهدان و فداکاران ، بهترین انسانها معرفی کند ، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعا ها از طریق آزمون روشن و معلوم گردد که تا چه اندازه نیات درونی و آمادگی های روحی با این گفته همآهنگ یا نا همآهنگ است . آری خداوند جل جلاله میداند چه کسانی راست می گویند و چه کسانی دروغگو هستند .

بدیهی است که خداوند جل جلاله همه اینها را میداند حتی قبل از خلق انسانها ، منظور در اینجا همان تحقیق عینی مسایل و وجود خارج آن ها است یعنی به تعبیر دیگر ظهور آثار و شواهد عملی است . یعنی باید علم خداوند جل جلاله درباره این گروه عملاً در خارج پیاده شود

اینجا ایمان ، تقواه ، پاکی ، امانت داری انسان مشخص می گردد . آزمایش و امتحانات مسلمان در امور سخت و دشوار و ناملایمات زندگی ، مصیبت ها صورت نه در لهو و لعب و مستی ها . ما میدانیم که آزمون ها و امتحانات سخت پیامبران در این دینا دیدند و اوامر الهی به اقوام مختلف رساندن و مشکلات زیاد را تحمل کردند . الهی نغمه بهار عمر زندگی ما تباہ و برپا شد . مرگ بابی صبری منظر ما است و مرحله و نغمه خزان زندگی آغاز شده ، الهی ما را به فضل خود از این امواج خطرناک آزمایش ها رهائی بخش و توفیق عنایت فرما تا فرمان را به صدق دل انجام دهیم و از گناهان دوری جوئیم .

مطالعه تمھیدی

عصر نبوت و خلافت راشده (۱—۴۰ هجری)

تألیف : فضل غنی مجددی

تحقیق جدید در 400 صفحه به روش معاصر از طرف انجمن نشرات فقه اسلامی بخدمت هموطنان گرامی تقدیم میشود . در این تحقیق سیاست خلفای راشدین و برنامه های اجتماعی و اقتصادی دولت اسلامی بحث و عوامل شهادت حضرت عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و دستهای عقب پرده و نقش استخبارات خارجی در شهادت خلفای راشدین و زعمای سیاسی دولت اسلامی برای اولین بار توضیح داده می شود .

این جهان صحنه آزمایش ... /

و تحقق عینی یابد . هر کس آنچه دارد بیرون بیاورد ، اینست معنی علم خداوند جل جلاله و دلیل این مسئله روشن است زیرا نیات درونی و صفات باطنی تا در عمل انسان عینیت پیدا نکند ثواب اجر و کیفر مفهوم ندارد و آزمایش برای تحقق بخشیدن به نیات و صفات درونی است . بطور مثال یک پوهنتون را مدنظر می گیریم ، اداره پوهنتون یک پروگرام و برنامه خاص برای شاگردان دارد و لیاقت ها پرورش یابد و آنچه که در مرحله قوه است به فصل برسد و این امور هر گز بدون آزمایش و امتحان ممکن نیست و از اینجا دانسته میشود که آزمایش های الهی نه برای شناخت افراد است بلکه برای پرورش و شگوفانی استعداد های انسان است اگر آزمایش میکنیم برای کشف معلومات مجھول است اگر خداوند جل جلاله آزمایش میکند برای کشف قوه ها است زیرا که علم خداوند جل جلاله به همه چیز ها محیط است یعنی از ساحه علم الهی هیچ چیز خارج نیست بنابراین آزمونها و امتحانات ، مصیبت ها ، دردها ، رنجها در چهره های گوناگون و مختلف بسرا غسان می آید که این موضوع را پروردگار در سوره بقره آیه های 155-156 و 157 چنین بیان می کند : البته همه شمارا با چیزی از ترس ، گرسنگی ، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها آزمایش می کنم و بشارت ده به صبر کنندگان * آنها که هرگاه مصیبتي به آنها رسد می گوید : ما از خدا هستیم و بسوی او باز می گردیم .

پروردگار عالم به ما اعلام میدارد که دنیا جاویدان و برای همیش نیست . زوال نعمت ها و کمبود مواهب یا کثرت وفور آنها همه زود گذراست و همه وسیله آزمایش است وسائل که انسان به آن آزمایش میشود قرار آتی معرفی می گردد :

آرمایش در صبر و شکر ، آزمایش مریضی و صحت ، آزمایش در نادری و دارایی ، آزمایش در خشم و غضب ، آزمایش در علم و دانش ، آزمایش در امر و نهی و بالآخره در امواج نیرومند هواء و نفس و شهوت و غیره حالات خطرناک است .

آدرس فقه اسلامی

Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539
U.S.A
Tel (510) 979 - 9489
fazlghanimogaddedi@yahoo.com